



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۱۶ آذر ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۴ صفر ۱۴۳۶

جلسه: ۴

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

موضوع جزئی: روش تفسیری اجتهادی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

ما تا اینجا درباره روش تفسیری اجتهادی و عقلی مطالبی را عرض کردیم، نتیجه این شد که این دو روش فی الجمله منطبق بر هم بوده طبق بعضی از تعاریف و اصطلاحات متفاوت هم هستند. قرار بر این بود که ادله موافقان و مخالفان روش تفسیری عقلی و اجتهادی مورد بررسی قرار گیرد، البته ادله‌ای که ذکر می‌شود ناظر به تفاوتی که ما برای تفسیر عقلی و اجتهادی ذکر کردیم نیست بلکه این ادله تقریباً به صورت کلی ناظر به تفسیر اجتهادی است، یعنی آن معنای پذیرفته شده برای تفسیر اجتهادی که به نوعی منطبق بر تفسیر عقلی مصطلح است موضوع، موافقت و مخالفت موافقان و مخالفان این روش تفسیری است.

### ادله موافقان روش تفسیری عقلی و اجتهادی

#### دلیل اول: قرآن

در قرآن کریم کراراً به تعقل و تدبّر در آیات قرآن امر شده است؛ مثل آیه شریفه: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup> و آیه: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>.

در بعضی از آیات، کسانی که در آیات الهی تدبّر و تعقل نمی‌کنند مورد ملامت قرار گرفته‌اند، مثل آیه شریفه: «أَفَلَآ يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۳</sup>؛ آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل زده شده است؟! امر به تدبّر و تعقل در قرآن حداقل بخشی از تفسیر اجتهادی مورد نظر را ثابت می‌کند، یعنی امر به تعقل و تدبّر در قرآن در واقع جواز استفاده ابزاری از عقل (عقل مصباح) را اثبات می‌کند؛ چون تفکر و تدبّر در آیات قرآن به راهنمایی عقل صورت می‌گیرد، پس با این آیات حجیت استفاده عقل مصباح برای فهم آیات قرآن اثبات می‌شود و اگر اعتبار عقل مصباح از این آیات استفاده نمی‌شد امر به تفکر و تدبّر در آیات قرآن معنا نداشت.

حال باید ببینیم آیا از این آیات، حجیت عقل منبع هم استفاده می‌شود یا نه؟

ظاهر آیاتی که ذکر شد اطلاق دارد. تدبّر و تعقل یک معنای عامی دارد که قدر مسلم آن این است که شامل عقل مصباح می‌شود اما برای شمول این آیات نسبت به عقل منبع هم مشکلی وجود ندارد، اهمیتی که در آیات قرآن به قوه عقل داده شده و اطلاقی که در این جهت وجود دارد شامل عقل منبع هم می‌شود و مانعی از شمول آن نسبت به عقل منبع وجود ندارد. پس به

۱. انبیاء: ۱۰.

۲. یوسف: ۲.

۳. محمد: ۲۴.

نظر ما اطلاعات آیات قرآن عقل منبع را هم شامل می‌شود و چه بسا در مواردی اگر عقل منبع نباشد معنای درستی از آیات فهمیده نشود مثل «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۱</sup> یا «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۲</sup> که معنای این دو آیه جز به مدد عقل منبع فهمیده نمی‌شود، لذا مشکلی در شمول آیات دال بر تفکر و تدبیر در قرآن نسبت به عقل اعم از عقل مصباح و منبع وجود ندارد.

#### **دلیل دوم: روایات**

در روایات هم عقل جایگاه ویژه‌ای دارد و این تعبیر مشهور که عقل حجت باطنی است از روایات اخذ شده است. بنابراین طبق بیان ائمه معصومین (ع) عقل هم مورد تکریم و احترام است و مهمتر اینکه عقل به عنوان حجت باطنی معرفی شده است. اگر ما بخواهیم روایات را دسته بندی کنیم: در یک دسته از روایات امر به تعقل شده و اهمیت عقل و جایگاه آن و اینکه در عبادت و ایمان نقش ویژه‌ای دارد مورد اشاره قرار گرفته. تقریب استدلال به این دسته از روایات مثل تقریب استدلال به آیاتی است که ذکر شد. اما تقریب استدلال به روایاتی که عقل را به عنوان حجت باطنی معرفی کرده این است که اگر عقل به عنوان حجت باطنی معرفی شده معنایش این است که مدرکات عقل (ادراکات قطعی عقل) برای ما انسان‌ها حجیت دارد و قابل اخذ است، حال اگر این حجت باطنی حکمی داشت و ما بخواهیم بر اساس آن حکم قطعی عقل آیه‌ای را تفسیر کنیم قطعاً برای ما ارزش و اعتبار خواهد داشت لذا به نظر می‌رسد این طایفه از روایات هم اعتبار روش تفسیری اجتهادی را اثبات می‌کند. البته این غیر از این بیانی است که به خصوص برای طایفه دوم از روایات گفتیم که اطلاق روایات هم عقل مصباح را شامل می‌شود و هم عقل منبع را.

محصل دلیل دوم این شد که بعضی از روایات همانند آیات قرآن به اطلاعاتها شامل هر دو قسم عقل (عقل مصباح و عقل منبع) می‌شوند و همانند آیات، تفسیر اجتهادی به معنای عامش را اثبات می‌کنند و بعضی از روایات که عقل را به عنوان حجت باطنی معرفی کرده به صراحت حجیت عقل منبع را ثابت می‌کند و شمول آن نسبت به عقل مصباح بالاولویة خواهد بود، چون وقتی احکام عقل قطعی حجت باشد به طریق اولی عقل به عنوان ابزار و مصباح برای اجتهاد و استنباط از آیات حجت خواهد بود. لذا این دلیل هم روش تفسیری اجتهادی را اثبات می‌کند.

#### **دلیل سوم: سیره اصحاب پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)**

سیره اصحاب پیامبر (ص) فی نفسه اگر تأیید پیامبر (ص) یا ائمه (ع) را به همراه نداشته باشد اعتبار ندارد اما سیره ائمه (ع) قطعاً می‌تواند به عنوان مستند برای اثبات تفسیر اجتهادی قرار گیرد. در این دلیل روش تفسیری اجتهادی و عقلی را به خود پیامبر (ص)، اصحاب ایشان و ائمه (ع) نسبت داده‌اند که اینها بعضاً آیات قرآن را به مدد عقل تفسیر و تبیین می‌کرده‌اند. منظور ما سیره خود اصحاب است نه نقل آنها از پیامبر (ص)، گاهی اصحاب از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که پیامبر (ص) در مقام توضیح و تبیین آیه‌ای مطلبی را فرمودند و ما را امر به تدبیر و تعقل در قرآن فرموده که در این صورت سیره خود پیامبر (ص) خواهد بود نه سیره اصحاب، چون سیره اصحاب پیامبر (ص) این بوده که خودشان برای تفسیر آیات از عقل کمک می‌گرفته‌اند. این سیره صغریاً تحقق داشته، بعضی از اصحاب پیامبر (ص) از جمله ابن عباس - ابن عباس از اولین کسانی بوده که وارد

۱. فتح: ۱۰.

۲. طه: ۵.

فضای تفسیر عقلی شده است - در تفسیر قرآن از عقل کمک می‌گرفته‌اند ولی این به خودی خود برای ما معتبر نیست مگر اینکه اصحاب این کار را در مرئی و منظر پیامبر (ص) یا یکی از ائمه (ع) انجام داده باشند و آنها ردع و منعی از آن نکرده باشند.

اما روش و سیره ائمه (ع) برای ما حجت است، لذا اگر ائمه (ع) در تفسیر آیات قرآن از عقل کمک گرفته باشند این سیره و روش برای ما معتبر است. البته قبلاً هم گفتیم اگر ائمه (ع) هم این کار را کرده‌اند چون علم و عقل آنها فوق همه علوم و عقول است این گونه نیست که استفاده آنها از عقل مصباح و منبع مثل استفاده ما از عقل باشد بلکه اگر ائمه (ع) این کار را کرده‌اند به نوعی برای تعلیم و ترغیب دیگران بوده است؛ چون حقیقت قرآن با ائمه (ع) متحد است لذا ائمه (ع) برای خودشان نیازی به این گونه تفسیرها ندارند و اگر هم تفسیری کرده‌اند جنبه تعلیم به دیگران بوده است.

بنابراین سیره اصحاب فی‌نفسه و با قطع نظر از تأیید ائمه (ع) یا پیامبر (ص) معتبر نیست اما سیره ائمه (ع) اعتبار دارد.

#### **دلیل چهارم: سیره مفسران**

مفسران بزرگ اسلام چه در بین اهل سنت و چه در بین شیعه فی‌الجمله (علی‌رغم اختلافی که در استفاده از محدوده عقل و اجتهاد در تفسیر آیات داشتند) با هم موافقتند که یک راه مهم برای تفسیر آیات قرآن، تفسیر اجتهادی و عقلی است. اگر به سیره مفسرین مثل شیخ طوسی و غیره مراجعه شود می‌بینیم در موارد زیادی عقل را به عنوان ابزار و مصباح فهم آیات مورد استفاده قرار داده‌اند و در مواردی هم عقل را به عنوان منبع تفسیر قرار داده‌اند هر چند دایره استفاده از عقل منبع محدود بوده است اما اجمالاً می‌توان گفت: سیره و روش مفسران در طول تاریخ بر این بوده که در فهم آیات قرآن اجتهاد می‌کرده و از عقل کمک می‌گرفته‌اند. این سیره برای اینکه اعتبار داشته باشد باید اتصال آن به زمان معصوم (ع) ثابت شود - مثل سیره متشرعه - لذا سیره مفسرین چنانچه به زمان معصوم (ع) متصل باشد - این اتصال وجود دارد - و چنانچه معلوم شود ائمه (ع) از این سیره منع نکرده‌اند می‌تواند دلیل بر اثبات روش تفسیری اجتهادی باشد.

#### **دلیل پنجم:**

اگر ما بخواهیم باب عقل (اعم از عقل مصباح و عقل منبع) را ببندیم به طور کلی باید در موارد کثیری از آیات باب تفسیر بسته شود. اتکاء به روایات کما اینکه بعضی عقیده دارند فقط باید به روایات استناد کرد موجب تعطیلی فهم کثیری از آیات قرآنی می‌شود. کتابی که به عنوان هدایت و «تبیان لکل شیء» نازل شده اگر معانی آیات زیادی از آن فهمیده نشود با غرض خداوند متعال از انزال این کتاب به عنوان هدایت، منافات دارد، چون خداوند متعال از یک طرف این کتاب را کتاب هدایت قرار داده و از طرف دیگر هم انسان قدرت فهم معانی بسیاری از آیات آن را ندارد. پس لازمه انسداد باب عقل در تفسیر، تعطیلی فهم آیات زیادی از قرآن است که قابل قبول نیست. لذا چون روایات تفسیری معتبر نسبت به آیات قرآن خیلی کم است چاره‌ای نیست جز آن که برای فهم آیات از عقل قطعی به عنوان منبع و عقل منبع به عنوان ابزار کمک گرفته شود.

#### **دلیل ششم:**

بعضی از آیات قرآن مثل آیات مربوط به عرش، کرسی و ید و امثال آن که قبلاً هم به آنها اشاره کردیم جز با اتکاء به عقل منبع قابل فهم نیست و اگر عقل منبع کنار گذاشته شود مستلزم نقص در خداوند متعال خواهد شد، چرا که خداوند را محدود می‌کند.

لذا با توجه به اینکه دانستن معنای بعضی از آیات بر عقل منبع متوقف است چاره‌ای جز پذیرش روش تفسیری اجتهادی و عقلی نداریم.

بنابراین ادله موافقین روش تفسیری عقلی و اجتهادی قابل قبول است.

**بحث جلسه آینده:** مخالفین روش تفسیری عقلی و اجتهادی هم ادله‌ای بر مدعای خود اقامه کرده‌اند که ان شاء الله در جلسه آینده به ذکر و بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»